

The Effect of *Ta'zir* Goals on the Rules of Plurality of Crimes

Morad Abasi*

Phd Student of the Department of Criminal Law and Criminology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Mohammad-Hadi Sadeghi

Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Fazlollah Foroghi

Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Seyed Mohamad-Mahdi Sadati

Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Abstract





plurality of crime is a special situation in which a person has committed several crimes before a final conviction, and Lawyers have expressed different views on the rules of plurality of crime. the regulation of criminal institutions cannot be independent of the goals of the criminal response. The present article is a descriptive-analytical study using documentary sources. This study answers the question of how the plurality of crime is affected by the goals of *ta'zir* and creates a new rule? Since the main goal in *ta'zir* is correction, and in addition to correction, compensation for the damage is also considered. Criminal talent should also be considered in the process of correction. it is also necessary to pay attention to criminal motives. Therefore, in committing crimes, if the motives are similar, they will interfere and will be limited to just one *ta'zir*. And if the motives are dissimilar, any motive independent of the other motive is the subject of *ta'zir*, and the plurality of motives will cause the plurality of *ta'zir* reactions. Unless the goal is achieved by applying an appropriate *ta'zir*, in which case the causes will interfere. In cases where the purpose of *ta'zir* is compensation, the plurality of victims will lead to the plurality of *ta'zir*, even if the motive is the same. in order to provide the Victims' interests, a reaction must be adopted in the light of which the perpetrator's correction is also achieved.

Keywords: Delinquent Correction, Motivation, Compensation, Plurality of Crime, *Ta'zir* response.

* Corresponding Author: abasi.mn@gmail.com

How to Cite: Abbasi, M.; Sadeghi, M.; Foroghi, F. & Sadati, S. M. (2022). The Effect of *Ta'zir* Goals on the Rules of Plurality of Crimes. *Journal of Criminal Law Research*, 10(38), 75-110. doi: 10.22054/JCLR.2022.58259.2264

تأثیرپذیری قواعد تعدد جرم از اهداف تعزیر

- مراد عباسی *  دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
- محمدهادی صادقی  دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
- فضل‌اله فروغی  دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
- سید محمد مهدی ساداتی  استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

چکیده

تعدد جرم وضعیتی خاصی است که در آن شخص قبل از محکومیت قطعی، مرتکب چند جرم شده و حقوقدانان در خصوص قواعد تعدد جرم دیدگاه‌های متفاوتی را ابراز کرده‌اند. قاعده‌گذاری ناظر به نهاد‌های کیفری نمی‌تواند فارغ از اهداف واکنش‌ها باشد. پژوهش حاضر با هدف قاعده‌مندسازی تعدد در جرایم تعزیری در پرتو اهداف تعزیر و پاسخ به این سؤال است که چگونه تعدد جرم از اهداف تعزیر متأثر شده و قاعده جدیدی را به وجود می‌آورد، که به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع اسنادی انجام شده است. به موجب نتایج حاصل از این پژوهش، هدف اصلی در تعزیر اصلاح بوده و در حقوق الناس علاوه بر اصلاح، جبران خسارت نیز مدنظر است و چون در فرایند اصلاح باید به استعداد جنایی که مدلول انگیزه‌های مجرمانه است توجه داشت، در قواعد ناظر به تعدد در جرایم تعزیری نیز ناگزیر از توجه به انگیزه مجرمانه هستیم. بر این اساس، در جرایم ارتكابی اگر انگیزه‌ها مشابه باشند، اسباب (انگیزه‌ها) تداخل کرده و صرفاً به یک تعزیر اکتفاء خواهد شد و اگر انگیزه‌ها غیرمشابه باشند، هر انگیزه‌ای مستقل از انگیزه دیگر موضوع تعزیر بوده و تعدد اسباب موجب تعدد مسببات (تعزیرات) خواهد شد. مگر اینکه با اعمال یک تعزیر مناسب مقصود حاصل گردد، در این صورت مسببات تداخل می‌کنند. در مواقعی که هدف تعزیر جبران است، هر چند انگیزه واحد باشد تعدد بزهدیدگان موجب تعدد تعزیر خواهد شد (عدم تداخل اسباب و مسببات). البته در راستای تأمین مصالح بزهدیده باید واکنشی اتخاذ شود که در پرتو آن اصلاح مرتکب نیز محقق شود.

واژگان کلیدی: اصلاح بزهدکار، انگیزه، جبران خسارات، تعدد جرم، واکنش تعزیری.

مقدمه

یکی از تحولات اساسی در حقوق کیفری، نوع پاسخی است که دولت‌ها به جرم و مفسده می‌دهند. این تحولات، چه از طریق اصلاح قوانین و چه از طریق تأسیس نهادهای کیفری جدید، ناگزیر از تبعیت از اصول و فلسفه کیفر هستند و هرگونه قاعده‌گذاری بدون توجه به اهداف کیفر، سبب ضعف در تأثیر آن و تضییع حقوق افراد و جامعه خواهد شد.

اصولاً نظام‌های حقوقی قبل از کیفرگذاری، فلسفه (هدف) کیفر را تبیین کرده و مورد توجه قرار می‌دهند.^۱ قانونگذار ایران از بدو تصویب قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ تا کنون از مبانی واحدی پیروی نکرده و برخی از نهادهای تشدید یا تخفیف مجازات را کراراً و بدون توجه به فلسفه مجازات متحول کرده است. در حالی که ابتدای تدابیر در حوزه سیاستگذاری کیفری بر مبانی نظری، اصولی و فلسفی امری ضروری بوده و قوانین کیفری به ویژه مجازات‌ها باید تحت الگوی نظام‌مند در تعامل با یکدیگر قرار گیرند.

تعزیرات وسیع‌ترین دایره شمول واکنش‌های کیفری - و بعضاً غیرکیفری - در نظام حقوقی اسلام و ایران هستند که دگرگونی‌های غیراصولی در موارد متعددی از جمله در قواعد تعدد جرم^۳ چالش برانگیز شده و برای مخاطبان و مجریان عدالت کیفری ابهاماتی را به وجود آورده است.

قانونگذار در ماده (۱۳۴) قانون مجازات اسلامی^۴ ۱۳۹۲ و اصلاحات بعدی آن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، با عدول از قاعده جمع مجازات‌ها در تعدد مادی

۱. برای نمونه، بنگرید به مواد (۳) و (۱۳۴) قانون جزای افغانستان که به صراحت اصلاح و بازپروری را از اهداف مجازات‌های تعزیری نام برده است.

۲. از این به بعد: ق.م.ع.

۳. تعدد جرم به دو نوع تعدد مادی (واقعی یا عینی) و تعدد عنوانی (اعتباری یا معنوی) تقسیم می‌شود. تعدد مادی عبارت است از ارتکاب جرایم متعدد بدون آنکه متهم برای اتهامات متعدد پیشین خود به محکومیت قطعی رسیده باشد، اعم از اینکه جرایم در فواصل کوتاه یا طولانی ارتکاب یافته باشند (صانعی، ۱۳۷۲: ۲۳۲). تعدد عنوانی عبارت از این است که عمل واحد دارای چند وصف [مجرمانه] باشد به نحوی که دو یا چند ماده قانون جزا شامل آن گردد (علی‌آبادی، جلد ۲، ۱۳۹۲: ۲۶۸).

۴. از این به بعد: ق.م.ا.

جرایم تعزیری مختلف و قاعده وحدت مجازات در جرایم مشابه در ماده (۴۷) ق.م.ا. ۱۳۷۵، با تبعیت از ماده (۳۲) ق.م.ع. ۱۳۵۲ قاعده خاصی را برای جرایم تعزیری - با لحاظ تعداد جرایم تعزیری - اتخاذ نمود. نظر به اینکه وضع، تفسیر و اجرای قوانین، بی تردید نیازمند فهم اصولی و مبنايي است، این سؤال پیش می آید که آیا مبانی و فلسفه مجازات (تعزیر) دگرگون شده یا قانونگذار اساساً بدان توجهی نداشته است؟

توجه به تأثیرپذیری نهاد تعدد جرم از فلسفه تعزیرات - موضوعی که تاکنون از نظر محققان و قانونگذاران مغفول مانده - ضرورت تحقیق در این زمینه را بیش از پیش محسوس کرده است. بدین ترتیب، این پژوهش درصدد پاسخ گویی به این پرسش اساسی است که چگونه نهاد تعدد جرم از اهداف تعزیر متأثر شده و قاعده جدیدی را که تأمین کننده این اهداف است به وجود می آورد؟

۱. پیشینه قانونی تعدد جرم و ضرورت تبعیت از اهداف مجازات

تعدد جرم به ویژه تعدد مادی در تاریخ قانونگذاری ایران تحولات گسترده ای را به خود دیده است. نخستین بار در ق.م.ع. ۱۳۰۴ و سپس در ق.م.ع. ۱۳۵۲^۲ به تعدد جرم پرداخته شده است. پس از انقلاب اسلامی، ماده ۲۵ قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ با تأثیرپذیری از فقه امامیه، مقررات ناظر بر تعدد جرم در ق.م.ع. ۱۳۵۲ را متحول نمود که این مقررات در ق.م.ا. ۱۳۷۰ نیز عیناً تکرار شدند.^۳ ماده (۱۳۴) ق.م.ا. ۱۳۹۲ با بازگشت به ق.م.ع. ۱۳۵۲ با تغییرات جزئی و افزودن چند تبصره آن را مورد تأیید قرار داد که متعاقباً ماده (۱۴) قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ ماده (۱۳۴) را اصلاح کرد و مشابه یا مختلف بودن جرایم متعدّد را در تعیین میزان مجازات لحاظ نمود.

در قوانین ایران سیاست های کیفری متنوع در حوزه تعدد جرم، گاهی با اهدافی مثل بازدارندگی، جمع یا تشدید مجازات و گاهی با اهدافی مثل کاهش جمعیت زندانیان و

۱. بنگرید به ماده (۳۳) ق.م.ع. ۱۳۰۴.

۲. بنگرید به بند (الف) ماده (۳۲) ق.م.ع. ۱۳۵۲.

۳. بنگرید به ماده (۲۵) قانون راجع به ق.م.ا. ۱۳۶۱ و ماده (۴۷) ق.م.ا. ۱۳۷۰.

وحدت مجازات در جرایم مشابه اتخاذ شده است. فارغ از اینکه چند قاعده در حوزه تعدد مادی و عنوانی جرم وجود دارد و کدام یک مناسب تر است - که این موضوع در جای خود بحث خواهد شد - تبیین وضعیت فعلی احکام تعدد جرم که ابتدای آرای دادرسان بر آنها بوده بسیار مهم است.

تعدد عنوانی مقرر در ماده (۱۳۱) ق.م.ا. بدین نحو که «در جرایم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می شود»، بیانگر این است که قانونگذار به انگیزه‌های متعدد بزهکار توجهی نداشته است، در صورتی که هدف از واکنش تعزیری، اصلاح بزهکار بوده و بایستی به جای مجازات اشد، مجازات مناسب تر پیش بینی می شد.

تعدد مادی که در ماده (۱۳۴) ق.م.ا.^۱ پیش بینی شده در سال ۱۳۹۹ در قالب «قانون کاهش مجازات حبس تعزیری» دچار تحولاتی شده که بررسی آن در شناخت اهداف قانونگذار مؤثر است.

از آن جمله در بند (الف) ماده مذکور قانونگذار برخلاف سال ۱۳۹۲ در اصلاح این ماده به مشابه یا مختلف بودن جرایم تعزیری توجه داشته اما مقررات مربوط به اتخاذ واکنش برای تعدد جرایم مختلف را در جرایم مشابه نیز جاری دانسته و اعمال آن را در اختیار دادرس قرار داده است. ملاک مشابهت یا تفاوت جرایم از نظر قانونگذار، «عنوان مجرمانه» قلمداد شده و به انگیزه مرتکب به عنوان معیار مشابهت و مؤثرترین عامل در اصلاح و تأدیب مرتکب توجه نشده است. این نحوه از مواجهه با مرتکبین جرایم متعدد چیزی جز تمایل به بازدارندگی از طریق تشدید کیفر نیست. چرا که مؤثرترین واکنش تعزیری واکنشی است که با تأثیر بر انگیزه بزهکار موجب اصلاح وی شود. برای نمونه، انگیزه بزهکار در جرایم منافی عفت و جرایم مالی متفاوت است چون هر یک انگیزه^۲ خاصی را در مرتکب متبلور می سازد

۱. بنگرید به ماده (۱۳۴) ق.م.ا. اصلاحی ۱۳۹۹.

۲. در اینجا منظور از انگیزه، انگیزه‌های نوعی بزهکار است نه انگیزه‌های شخصی؛ به عبارت دیگر، اگر جرم مورد نظر یک جرم مالی است انگیزه مرتکب نیز یک انگیزه مالی در نظر گرفته می شود. اگرچه ممکن است افراد برای جرایم مالی انگیزه‌های شخصی دیگری حتی انگیزه غیرمالی داشته باشند.

و این موضوع چه در بند «الف» (جرایم مشابه) و چه در بند «ب و پ» (جرایم مختلف) مغفول مانده است.

در بند «ت» ماده مذکور بعد از اصلاح ۱۳۹۹ جمع مجازات‌های درجه هفت و هشت (با هم و با سایر مجازات‌ها) منتفی دانسته شده و قایل به تشدید مجازات به شیوه‌ای که در بند «پ» ماده (۱۳۴) اتخاذ شده نیست. میرهن است که در این بند نیز به اهداف تعزیر توجه نشده و فقط در راستای کاهش جمعیت زندانیان تدبیر شده است. ضمن اینکه صدر و ذیل این ماده مطابقت نداشته و نحوه قانون‌نویسی نیز رعایت نشده است.

ایراد دیگری که بر ماده (۱۳۴) اصلاحی (بند پ) وارد است اینکه در فرضی که تعداد جرایم ارتكابی بیش از سه فقره باشد، مجازات هر یک، حداکثر مجازات قانونی آن جرم است. در این صورت دادگاه می‌تواند مجازات هر یک را بیشتر از حداکثر مجازات مقرر قانونی تا یک چهارم آن تعیین کند. حال اگر مجازات جرمی (۷۴) ضربه شلاق تعزیری باشد، میزان شلاق تعزیری مورد حکم ((۷۴) ضربه به علاوه (۱۸) ضربه جمعاً (۹۲) ضربه) از شلاق حدی بیشتر خواهد شد و این موضوع با قاعده «دون الحد» بودن تعزیر - که موافق نظر مشهور فقیهان است - مغایر است. چراکه حداکثر تعزیر باید به کمتر از حد محدود شود (محقق داماد، ج ۴، ۱۳۸۷: ۲۱۸؛ محقق حلّی، ج ۴، ۱۴۰۳: ۹۴۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۹۸). این اشکال بر بند (ج) ماده مذکور نیز وارد است. اگرچه رأی وحدت رویه شماره (۷۹۵) تاریخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۸ در مقام رفع این ایراد برآمده این رأی به چند دلیل قابل پذیرش نیست: اولاً، این رأی در راستای تشدید مجازات موضوع ماده (۱۳۷) قانون مجازات اسلامی (تکرار در جرایم تعزیری) است. ثانیاً، استدلال این رأی که قاعده «التعزیر دون الحد» ناظر به تعیین مجازات بدون اعمال کیفیات مشدده است فاقد وجاهت و مبنای فقهی و حقوقی است، چراکه این قاعده اطلاق داشته و اساساً برای جلوگیری از تشدید مجازات تعزیری است و فرقی نمی‌کند چه این تشدید (مجازات اضافه بر مجازات قانونی) بر مبنای «کیفیات مشدده» به علت تعدد یا تکرار جرم باشد و چه بر مبنای «نظر قانونگذار» به علت جرم واحد.

در بند «ج» ماده (۱۳۴) آمده است: «در صورتی که در جرایم تعزیری، از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدّد حاصل شود، مرتکب به مجازات جرم اشد محکوم می‌شود»

(تعدد نتیجه). همانطور که ملاحظه می‌شود، وجه اشتراک تعدد نتیجه و تعدد معنوی، اجرای مجازات اشد است (فروغی و رحیمیان، ۱۳۹۴: ۱۸۱). اینکه چرا قانونگذار برای یک رفتار مجرمانه با نتایج متعدد، مجازات اشد را برگزیده سؤال برانگیز است. برای مثال، در رابطه با احراقی که باعث سوختن محل مسکونی (ماده ۶۷۵) قانون تعزیرات با مجازات دو تا ۵ سال حبس) و اسناد دولتی (ماده ۶۸۱) قانون تعزیرات با مجازات دو تا ۱۰ سال حبس) شود، مجازات مندرج در ماده (۶۸۱) که حداکثر آن دو برابر ماده (۶۷۵) است به مرتکب تحمیل می‌شود. در حالی که بر اساس مراتب و تدرج تعزیر ابتدا باید مجازات کمتر اجراء و در صورت عدم اصلاح مرتکب مجازات اشد اعمال بشود. مگر اینکه جرم جنبه حق الناسی داشته باشد که برای جبران ضررهای وارد به بزه‌دیده، تعدد نتیجه موجب تعدد مجازات تعزیری (به تعداد بزه‌دیدگان) خواهد شد. البته جنبه حق الناسی تعزیر نیز موضوع مهم دیگری است که در ماده (۱۳۴) چه در خصوص تعدد مادی و چه تعدد نتایج نادیده گرفته شده که خود موجبی برای تضييع حقوق بزه‌دیدگان است.

بررسی مختصر قاعده تعدد نشان داد که قانونگذار ایران اهداف مشخصی را در تعدد جرایم تعزیری دنبال نمی‌کند و همین امر موجب بهم‌ریختگی قواعد تعدد شده است. حال اینکه به اقتضای دلایل عقلی هرگونه قاعده کیفری باید با توجه به هدفی مشخص، تقنین و اجراء شود و الا نه تنها موجب تضييع حقوق افراد و جامعه می‌شود بلکه باعث سردرگمی نظام عدالت کیفری (پلیس و دادرسان) می‌گردد. چراکه همین مقاصد و اهداف خاص، به عنوان یکی از مبانی تفکیک میان انواع تعدد جرم محسوب می‌گردند (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۱۴۷) که گاهی قاعده مجازات اشد، گاهی قاعده جمع مجازات و گاهی قاعده جدیدی را متبلور می‌سازند. لذا ضرورت دارد مقامات مسئول، برای پایداری تأسیسات کیفری، موازین حاکم بر تعدد جرم را مبتنی بر «هدف مجازات‌ها» تنظیم و وضع کنند. چراکه در تلازم بین عمل و نظر بایستی از سویی به پشتوانه‌های فلسفی رفتار خود توجه کرده (اهداف تعزیر) و از سوی دیگر رفتار خویش را بر طبق آن اندیشه‌ها تنظیم نمود (تعدد در جرایم تعزیری).

۲. اهداف تعزیر

پاسخ به جرم طیف وسیعی از مجازات‌ها و واکنش‌های غیر کیفری را شامل می‌شود (غلامی، ۱۳۹۵: ۱۱۱) و مجازات، اصلی‌ترین بخش از حقوق کیفری است که نه تنها اعمال آن خصیصه مهم برای مسئولیت کیفری است (اشورث و هوردر،^۱ ۲۰۱۳: ۱۴)، بلکه ویژگی ضروری حقوق کیفری است (سیمستر و سولیوان،^۲ ۲۰۰۷: ۵). از دیدگاه فقهی، مجازات‌ها با اهداف مختلفی تشریح شده‌اند. به این صورت که قصاص برای اجرای عدالت تشریح گردیده و حدود عمدتاً به منظور بازداشتن بزهکار از ارتکاب جرم تشریح شده است (قیاسی، دهقان و خسروشاهی، ج ۱، ۱۳۸۹: ۳۶۶-۳۷۰) یا دیات جنبه جبرانی داشته و در مقابل جنایت پرداخت می‌گردد (صادقی، ۱۳۹۲: ۴۳). برخلاف رویکرد گذشته‌نگر (عدالت محوری و اخلاق محوری)، در رویکرد آینده‌نگر، مجازات به خودی خود هدف نیست بلکه باید سودمند باشد. این هدف مواردی چون منع و ناتوان‌سازی به وسیله مجازات را توجیه می‌کند (کارلزمیث،^۳ ۲۰۰۶: ۴۳۸) تا در نهایت به هدف اصلاح نایل شود.

اصلاح بزهکار اصلی‌ترین هدف تعزیر است. به همین علت، تعزیر باید با توجه به معیارها و ضوابطی همچون شدت جرم، موقعیت بزه‌دیده و شخصیت بزهکار تعیین شود و از آنجا که موارد مزبور قابل احصاء نیستند، لازم است که تعزیر از ابتدا معین و قطعی نباشد تا قاضی بتواند پس از بررسی معیارهای یادشده، بهترین و مؤثرترین واکنش را تشخیص داده و تعیین کند (صادقی و ریاحی، ۱۳۹۵: ۳۰۱). مدلول برخی از روایات نیز به روشنی از آن حکایت دارد که هدف از تعزیر، تأدیب و اصلاح مرتکب جرم است؛ مانند حدیثی از حضرت علی(ع) که فرمودند: «ربّ ذنب مقدار العقوبه علیه المذنب به» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۸: ۱۱۰). فقیهان نیز موافق عدم قطعیت ابتدایی تعزیر بوده و آن را از اختیارات حاکم می‌دانند؛ «کل من فعل محرماً أو ترک واجبا و کان من الکبائر فلا إمام تعزیره» (نجفی، ج ۴۱، ۱۳۶۷: ۴۴۸ و

1. Ashworth and Horder.
2. Simester and Sullivan.
3. Carlsmith.

۶۳۸) و «انه بحسب ما یراه الامام» (علّامه حلّی، ج ۳، ۱۴۱۳(الف): ۷۱۱؛ طوسی، ج ۵، ۱۴۲۰: ۴۹۷).

با عنایت به کلام فقیهان، مشخص می‌گردد که قاعده «التعزیر بما یراه الحاکم» نظر به توسعه اختیارات قاضی دارد و تأدیب و اصلاح مرتکب جرم به عنوان مقصود شارع از تعزیر، مستلزم آن است که دست حاکم برای استفاده از هرگونه ابزار مشروع و انسانی باز گذاشته شود تا او بتواند در یک تلاش دقیق، بذل جهد کند و مناسب‌ترین واکنش مؤثری را که به تأدیب بزهکار منتهی می‌شود استکشاف کند. به بیان دیگر، اگر ذی‌المقدمه (تأدیب مرتکب جرم)، مطلوب شارع است، منطقاً مقدمه (اختیار قاضی) نیز مطلوبیت دارد (صادقی و ریاحی، ۱۳۹۵: ۳۰۲).

«فردی کردن تعزیر» در پرتو قاعده «التعزیر مناسب للمجرم» نیز در راستای اصلاحی بودن هدف تعزیر است. میزان تعزیر به تناسب نوع گناه و نیز کیفیت حال بزهکار اختلاف پیدا می‌کند از آن جهت که تعزیر برای منع و اصلاح بزهکار از ارتکاب گناه اجراء می‌گردد (ماوردی، ۱۳۹۸ ق: ۲۳۶). قانونگذار ایران در ماده (۱۸) ق.م.ا.^۱ نیز به دنبال ترویج سیاست اصلاح و درمان و تناسب مجازات با شخصیت مجرم است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۹۶). شاید در ابتدا اصلاح بزهکار در قالب تعزیر به عنوان مجازات غیرممکن به نظر برسد لیکن باید توجه داشت که در اسلام مجازات آخرین مرحله از فرایند واکنش‌های کیفری است و تعزیر خود دارای مدارجی است که از واکنش‌های غیر کیفری شروع شده و در نهایت به کیفر تعزیر ختم می‌شود. در صورت اصلاح بزهکار به هر طریقی، به شرط آنکه ممنوعیت شرعی در بین نباشد و با شئون انسانی نیز منافات نداشته باشد، مقصود حاصل است (پیامدگرایی در تعزیر) (مقدّس اردبیلی، ج ۱، ۱۴۰۳: ۵۰). لذا تعزیر منحصر در مجازات نیست و مصادیق دیگری مانند تأدیب، توبیخ، سرزنش و ... را نیز شامل می‌شود (طوسی، ج ۸، ۱۳۸۷(الف): ۶۶). این امر با قاعده «الاسهل فالاسهل» و «تدرج در تعزیر» همخوانی دارد.

۱. در ماده (۱۸) (ماده ۲۲ سابق) قانونگذار با اعطای اختیار به قاضی فردی کردن قضایی را مدنظر قرار داده است. چون در فردی کردن قانونی، انجام آن به قاضی تکلیف می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۹۶)، امری که موافق اهداف تعزیرات است.

از نگاه شارع، مهم غرض تعزیر است و اگر در جایی مقصود شارع از تعزیر، بدون اجرای تعزیر، مثلاً با احراز توبه واقعی بزهکار، حاصل شود، تکلیف از عهده قاضی ساقط می‌شود که برخی با این دیدگاه موافق بوده و عنوان کرده‌اند که در اسلام اجرای مجازات موضوعیت ندارد (ویسی و امینی، ۱۳۹۱: ۱۶؛ آقاجمال خوانساری، ج ۴، ۱۳۶۶: ۷۳). در نظریات مختلفی از شورای نگهبان نیز بر ضرورت رعایت مراتب تأدیب از وعظ، توبیخ و تهدید و رعایت شرایط خاطی (مرتکب) در تعزیرات تأکید شده است (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹: ۴۹۷).

بحث تأثیرگذار بودن تعزیر به گونه‌ای که موجب اصلاح و تأدیب مرتکب شود از سوی قانونگذار نیز مغفول نمانده است؛ در بند (ت) ماده (۱۸) ق.م.ا. آمده است «... دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: ... ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.» دلیل دیگری که نشانگر اصلاحی بودن تعزیر است تمسک به قاعده «التعزیر دون الحد» است. بر اساس این قاعده تعزیر باید به کمتر از حد محدود شود و هیچ کس را نمی‌توان از طریق تعزیر اعدام کرد و یا کسی را نمی‌توان از باب تعزیر حبس ابد کرد (محقق داماد، ج ۴، ۱۳۸۷: ۲۱۸). این قاعده با هدف اصلاحی تعزیر موافق است چراکه اعدام و حبس ابد موجب حذف دائمی افراد از جامعه می‌شود و اساساً اصلاح مرتکب را ناممکن می‌سازد. بلکه بیشتر هدف از تقنین یا اعمال این مجازات‌ها بازدارندگی و ارعاب است و با طبیعت تعزیر که به دنبال نوسازگاری اجتماعی و اصلاح مرتکب است قرابت ندارد.

جبران ضرر و زیان وارده بر بزه‌دیده یکی دیگر از اهداف تعزیر است که در کنار هدف اصلی (اصلاح بزهکار) مدنظر شارع است. چراکه برخی از مجازات‌ها جنبه حق‌الناسی داشته و برای جبران یا تشفی خاطر بزه‌دیده اعمال می‌گردند. توجه به تمایل و خواست بزه‌دیده در زمره معیارهای اتخاذ واکنش مناسب علیه بزهکار محسوب می‌گردد: «فلا بد فی التعزیر من اعتبار مقدار الجنایه و الجانی و المجنی علیه» (قرافی، ج ۴، بی تا: ۱۸۲-۱۸۳؛ ابن فرحون، ج ۲، ۱۴۰۶: ۲۸۹). نمی‌توان درد و رنجی که در نتیجه جرم بر بزه‌دیده وارد شده و ارتباط

آن با مجازات را نادیده گرفت. به همین علت در تعیین مجازات باید صدای بزه‌دیده شنیده شود (فلچر،^۱ ۱۹۹۸: ۶۶).

بنابراین در تعزیر اگر هدف اصلاحی متوجه بزه‌کار است، هدف جبران متوجه بزه‌دیده (فرد و جامعه) است و چه بسا عدم توجه به این هدف موجب تحریک بزه‌دیده برای انتقام خصوصی و استیفای حق خواهد شد، البته بزه‌دیدگان فقط به دنبال مجازات کردن مرتکب نیستند و ممکن است آنان ترجیح دهند به جای مجازات، مطالبه خسارت نمایند.

بدیهی است هدف جبران ضرر و زیان وارده بر بزه‌دیده در کنار هدف اصلاحی تعزیر از جمله مهم‌ترین اهداف تعزیر خواهند بود تا علاوه بر مصالح مجرم و جامعه به مصالح بزه‌دیده نیز توجه جدی صورت گیرد. این هدف علاوه بر جبران مادی مشمول جبران معنوی مانند تشفی خاطر بزه‌دیده، عذرخواهی بزه‌کار از بزه‌دیده، اعاده حیثیت و ... نیز است که در ماده (۱۴) قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است.

ناگفته نماند که در مقام قانونگذاری، اساساً تعارض بین هدف اصلاحی و هدف جبرانی غیرقابل تصور است و مضمون (مدلول) این دو با یکدیگر تنافی ندارند. چراکه هدف اصلاحی متوجه بزه‌کار بوده و هدف جبرانی متوجه بزه‌دیده (فرد یا جامعه) و از نظر عرفی نیز جمع میان آن دو امکان‌پذیر است. لیکن در مقام امتثال (انجام تکلیف) ممکن است دادرس به جهت ناسازگاری و تراحم، نتواند در زمان و مکان واحد، هر دو هدف را دنبال کند که در این صورت اولویت با حقوق بزه‌دیده بوده و هدف جبران را باید دنبال کند.

برای رسیدن به این اهداف اصلاحی تعزیر، ناگزیر از توجه جدی به شخصیت بزه‌کار و به عبارت بهتر استعداد جنایی و انگیزه او هستیم. همچنین برای نایل شدن به اهداف جبرانی تعزیر نیازمند توجه به مطالبات بزه‌دیده و حقوق الناس هستیم، به گونه‌ای که مناسب‌ترین واکنش تعزیری برای اصلاح بزه‌کار و حفظ مصالح بزه‌دیده اتخاذ گردد.

۳. موازین حاکم بر اتخاذ واکنش‌های تعزیری

در قوانین مختلف جزایی غالباً «عنوان مجرمانه» موجبی برای پاسخ کیفری است. این عنوان گاهی مشمول رفتار است و گاهی مشمول نتیجه و مواقعی رفتار و نتیجه را توأمان شامل می‌شود. حال پرسش این است که تعزیر باید در قبال چه چیزی اعمال گردد یا بر کدام یک از اجزاء شخصیتی بزهکار تأثیر گذار باشد تا موجب اصلاح بزهکار شود؟ پرسش دیگر اینکه برای جبران ضرر و زیان وارده از جرم، به چه میزانی می‌توان به درخواست‌های بزه‌دیده و حقوق‌الناس توجه کرد؟ برای پاسخ به این دو پرسش، به موازین اساسی در اتخاذ واکنش‌های تعزیری («استعداد جنایی و انگیزه» و «مطالبه بزه‌دیده») پرداخته خواهد شد.

۳-۱. اصلاح بزهکاری بر مبنای رفع استعداد جنایی و انگیزه

برخلاف حدود و قصاص، واکنش تعزیری تحت‌ابتدایی نداشته و از پیش معین نیست (التعزیر بما یراه الحاکم و التعزیر اجتهادی) (صادقی و ریاحی، ۱۳۹۵: ۲۹۷). چون مقصود از مجازات (تعزیر)، اصلاح بزهکار و آموزش اوست، شایسته است که شخصیت بزهکار در تعیین مجازات نادیده گرفته نشود^۱ (عوده، ج ۲، ۱۳۹۰: ۲۶). در حقوق جزای اسلامی نیز بیشتر بر حالت خطرناک مجرم تمرکز شده است (ساداتی، صادقی و فروغی، ۱۳۹۶: ۷۲). برای نشان دادن شخصیت جنایی افراد حقوقدانان و جرم‌شناسان آن را ذیل سه اصطلاح «استعداد جنایی»، «حالت خطرناک» و «تجری» بحث کرده‌اند.

نگارندگان معتقدند که «استعداد جنایی» می‌تواند از جمله مدلول‌های انگیزه‌ها و دواعی بزهکار باشد و به عبارتی، انگیزه او مبین استعداد جنایی است. قبل از پرداختن به این موضوع ابتدا مفهوم استعداد جنایی با مفاهیم مشابه مقایسه شده و مرز میان آنها روشن خواهد شد. «استعداد جنایی» مفهومی نسبی بوده و عبارت است از ظرفیتی که نشانگر آستانه مقاومت شخص در برابر محرک‌های مجرمانه است، به گونه‌ای که هرچه آستانه مقاومت کمتر باشد

۱. در این مقاله نگارندگان به دنبال اثبات موجبات تعزیر نیستند چراکه این امر نیازمند بحث مفصلی است که در این مقال نمی‌گنجد بلکه به دنبال بررسی موازین واکنش‌های تعزیری هستند.

استعداد جنایی بیشتر است. این استعداد می‌تواند مراتب مختلفی داشته باشد. بدین ترتیب بزهکاران اتّفاقی و حتّی هر فردی از افراد جامعه درجه‌ای از این استعداد را دارند.

مفهوم «حالت خطرناک» به عنوان یک مفهوم بالینی از دو رکن «ظرفیت جنایی» (رکن سلبی) و «درجه سازش‌پذیری با جامعه» (رکن ایجابی) بزهکار، تشکیل می‌شود (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۹۳: ۱۲۱). خطرناکی در مفهوم اولیّه خود، حتّی قبل از ارتکاب جرم را شامل می‌شود که عبارت است از میزان درجه احتمال ارتکاب جرم توسط یک فرد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۵۱۷).

معیارهای «حالت خطرناک» را به معیارهای شخصی (بابایی، ۱۳۸۴: ۱۷۰) و واقعی (رضوانی، ۱۳۹۶: ۹۶) تقسیم کرده‌اند. اگرچه این حالت را می‌توان بر اساس معیارهای عینی کشف کرد اما در نهایت این حالت حکایتگر شخصیت بزهکار بوده و قاعدتاً باید بر معیارهای شخصی استوار شود. حتّی این حالت با وجود آنکه فرد عملاً دست به ارتکاب جرمی نزده است نیز می‌تواند موجود باشد (امینی، ۱۳۴۳: ۱۲۵-۱۲۶). هرچند این امر بر طبق اصل «قانونی بودن جرم و مجازات» با مخالفت حقوقدانان و نظریه‌پردازان عقلانیّت‌محور مواجه شد (رضوانی، ۱۳۹۶: ۹۵).

بدین ترتیب، هرچند استعداد جنایی و حالت خطرناک هر دو مبتنی بر معیارهای شخصی هستند و حتّی قبل از ارتکاب جرم را شامل می‌شوند، حالت خطرناک در مفهوم «حقوقی» فقط وضعیّت بعد از ارتکاب جرم را شامل می‌شود.

«تجرّی» اصطلاح دیگری است که با «استعداد جنایی» قرابت مفهومی دارد. تجرّی به معنای جرأت یافتن بر ارتکاب جرم یا گناه، به حالت کسی اطلاق می‌شود که هرچند به عناصر تشکیل‌دهنده یک جرم یا گناه تحقّق نبخشیده، اقدامات وی حکایت از جرأت و جسارت وی در ارتکاب چنین رفتاری دارند. مهم‌ترین مصادیق تجرّی در مقررات حقوقی، مرتکبان جرایم ناقص مانند شروع به جرم، جرم محال و جرم عقیم هستند (میرخلیلی، ۱۳۸۹: ۲۵). برخی از فقیهان معتقدند که تجرّی فقط قبح فاعلی دارد و نشانگر آن است که فاعل آدم بدی است و نیّت پلید دارد (معیار شخصی) و بدین منظور مستوجب سرزنش است ولی قبح فعلی ندارد؛ یعنی عمل وی کار ناپسندی نیست و مجازات دادن فرد هم تابع قبح فعلی

است پس این فرد قابل مجازات نیست (شیخ انصاری، ج ۱، ۱۴۰۵: ۶۲). آنچه از ظاهر این نظریه مستفاد است اینکه «تجری» همانند مفهوم «استعداد جنایی» و «حالت خطرناک» یک معیار شخصی است ولی تفاوتی که تجری با استعداد جنایی دارد اینکه در تجری فرد عزم خود را بر نقض اوامر و نواهی ظاهر می‌سازد ولی استعداد جنایی فرد حتی بدون عزم او نیز محرز است. تفاوت دیگر آن است که دامنه تجری گسترده است و حتی نقض اوامر و نواهی مربوط به عبادات را نیز در بر می‌گیرد (میرخلیلی، ۱۳۸۹: ۳۳). ولی استعداد جنایی فقط مربوط به رفتارهای مجرمانه است.

از جمیع این مباحث می‌توان به این نتیجه رسید که «حالت خطرناک» و «تجری» در صورتی که حکایت‌گر وضعیت تحریک‌پذیر فرد قبل از ارتکاب جرم بوده و او را در آستانه بزهکاری قرار دهند با مفهوم «استعداد جنایی» قرابت معنایی داشته و برای اصلاح فرد، باید بر این حالت‌ها توجه جدی و تأثیرگذاری داشت.

از نظر اصولی در مرحله‌ای که به وجود استعداد جنایی شک داریم امکان واکنش تعزیری وجود ندارد، لیکن در مرحله ظن^۱ که غالباً قبل از ارتکاب جرم است امکان اتخاذ واکنش مناسب متصور است. قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹ نیز وجود ظن ارتکاب جرم را نشانه خطرناکی بزهکار می‌داند.

«تجری» با توجه به تعریفی که آمد نشانگر وجود استعداد جنایی در مرحله ظن است. تجری از این جهت بااهمیت است که مرتکب اراده خود را با رفتار مادی ظاهر کرده است. اگرچه به جهت عدم تکامل ارکان، متضمن جرم نبوده و از این نظر قابل مجازات نیست، از

۱. از نگاه اصولیون، حالت‌های وصول به واقع از سه فرض یقین (قطع)، ظن و شک خارج نیست؛ ظن جز در موارد خاص حجّت نیست؛ شک نیز مردود است. در فقه آنچه ملاک است، حصول اطمینان (علم عادی) است. علم عادی، ظن نیست؛ چون ظن، برخلاف علم عادی جزمیت ندارد؛ یقین منطقی هم نیست، چون در علم یقینی منطقی، مطابقت با واقع شرط است. لذا اطمینان (علم عادی)، در منظر عرف عقلا و شریعت همان قطع اصولی است که به عنوان یگانه معیار دستیابی به حکم و تشخیص موضوع، مورد استفاده در ابواب مختلف فقهی است (امینی و داداشی‌نیاکی، ۱۳۹۲: ۷). در استعداد جنایی نیز برای اتخاذ هرگونه واکنش تعزیری، ضرورتاً باید وجود آن با علم عادی و نه یقین احراز گردد که قبل از ارتکاب جرم و بعد از آن با دلایل، قرائن، امارات، اوضاع و احوال، بررسی شخصیت بزهکار و ... قابل اثبات است.

این جهت که جرأت خود را بروز داده (مفسده)، نیازمند اتخاذ تدابیر تعزیری برای دفع ماده فساد (استعداد جنایی) و پیشگیری از ارتکاب جرم است.

برای اتخاذ واکنش‌های تعزیری صرف احتمال به استعداد جنایی کفایت نمی‌کند؛ بلکه در ارتباط با شخصیت مجرمانه (استعداد جنایی) باید از مرحله «احتمال» (شک و ظن) به مرحله «اطمینان» (یقین) رسید (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیکی، ۱۳۹۳: ۹۷). چون بالاترین درجه از استعداد جنایی زمانی است که فرد دارای «حالت خطرناک» به مفهوم حقوقی بوده و «اطمینان و یقین» بر استعداد جنایی حاصل شده که مجرم علاوه بر داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد، عملاً مرتکب جرم شده و چون اصرار او بر رفتار مجرمانه بیانگر وجود تمایل به ارتکاب جرم و انگیزه در بزهدار است، احتمالاً در آینده نیز مرتکب جرم می‌شود.

انگیزه مجرمانه به عنوان «تمایل و شوق مجرم برای ارتکاب جرم» یکی از عوامل تعیین‌کننده استعداد جنایی است؛ به عبارت دیگر، استعداد جنایی مدلول انگیزه‌های مرتکب است و انگیزه است که فرد را برای اتخاذ تصمیم و ارتکاب جرم فرامی‌خواند (فیض، ۱۳۷۳: ۲۵۳). بر این اساس، اگرچه انگیزه در تحقق جرم تأثیری ندارد، در تعیین مجازات‌هایی مانند تعزیر که اهداف اصلاح، تأدیب و منع را دنبال می‌کنند نه تنها تأثیرگذار است بلکه غیرقابل چشم‌پوشی است. چون هر چند در جرایم حدود و قصاص اختیارات قاضی محدود است به نحوی که نمی‌تواند به انگیزه‌های مجرم بهاء دهد، در جرایم تعزیری چون قاضی در اختیار مجازات و تعیین نوع آن آزادی عمل دارد، می‌تواند انگیزه مجرم را در تعیین مجازات مورد حکم، مدنظر قرار دهد و مجازات را بر اساس انگیزه تشدید یا تخفیف دهد (عوده، ج ۱، ۱۳۹۰: ۳۸۵). قانونگذار ایران در بند (الف) ماده (۱۸) ق.م.ا. به درستی به این امر توجه داشته و مقرر می‌دارد: «... دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم...»؛ بنابراین این انگیزه است که به عنوان موتور محرک، موجب پیدایش اراده مجرمانه شده و فرد را تا رسیدن به هدف خاص (ارتکاب جرم) سوق می‌دهد و همان گونه که استعداد جنایی مدلول انگیزه است، عمل ارتكابی که در پرتو انگیزه صورت می‌گیرد نیز بیانگر استعداد جنایی است.

نتیجه اینکه واکنش‌های تعزیری که به دنبال اصلاح مجرم هستند باید بر انگیزه بزهکار تأثیرگذار باشند تا حتی با وجود شرایط و عوامل جرم‌زا، به گونه‌ای آستانه تحمل فرد ارتقاء یابد که کم‌ترین تمایلی به ارتکاب جرم نداشته باشد. در وضعیت تعدد جرم نیز که فرد با ارتکاب جرایم متعدد و اصرار بر آن دارای بالاترین درجه استعداد جنایی است، واکنش‌ها باید متوجه انگیزه‌هایی باشند که باعث اصلاح بزهکار شوند.

۳-۲. جبران بزه‌دیده‌گی بر مبنای مطالبه بزه‌دیده

موضوع دیگری که باید در اعمال تعزیر بدان توجه جدی داشت، جنبه حق‌الناسی جرم و درخواست بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وارده و تأمین مصالح بزه‌دیده است. هرچند در جرایم غیرقابل‌گذشت انگیزه اصلی‌ترین موضوع اعمال تعزیر است. در جرایم قابل‌گذشت انگیزه در صورتی می‌تواند مدنظر باشد که مطالبه بزه‌دیده را نیز به همراه داشته باشد. چراکه در برخی از موارد، جرم ضرر و زیان‌هایی را به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر منافع فرد یا افرادی وارد می‌کند. لذا مجازات (تعزیر) باید قابلیت تأمین انتظارات طبیعی و معقول زیان‌دیده را داشته باشد (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۲۲).

بدین ترتیب در جرایمی که جنبه خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن غالب بوده و منافع بزه‌دیده مستقیماً مورد تجاوز قرار گرفته، تعزیر صرفاً در جهت رفع دواعی یا انگیزه نخواهد بود بلکه درخواست و تمایل بزه‌دیده عامل اصلی شروع تعقیب جزایی (نجفی، ج ۴۱، ۱۳۶۷: ۵۵۰) و تعزیر خواهد بود؛ در راستای تأمین مصالح بزه‌دیده باید واکنشی اتخاذ شود که در پرتو آن اصلاح مرتکب (هدف اصلی تعزیر) نیز محقق شود.

جبران زیان وارده آنچنان اهمیتی دارد که حتی تخفیف در تعزیر بزهکار می‌تواند بر مبنای کوشش او در «جبران زیان ناشی از جرم» اعطاء شود، که در بند (ج) ماده (۳۸) قانون مجازات اسلامی بدان اشاره شده است.

بدین ترتیب جز در جرایمی که به طور مطلق تعزیر مرتکب منوط به مطالبه بزه‌دیده است و با گذشت او تعزیر ساقط می‌شود (مانند ماده (۱۰۴) ق.م.ا. در سایر جرایم، گذشت بزه‌دیده مانع از تعزیر نیست زیرا هدف اصلی تعزیر اصلاح و تأدیب مرتکب است.

از سوی دیگر، در صورت مطالبه بزه‌دیده در جرایم قابل گذشت تعقیب مرتکب و تعزیر وی حق بزه‌دیده است و اسقاط آن از سوی غیر جایز نیست (ابی‌یعلی، بی تا: ۲۸۲). البته تکلیف قاضی به ترمیم صدمه وارد بر بزه‌دیده، به معنای لزوم کیفر بزه‌کار نیست چراکه تعزیر منحصر در کیفر نیست و شامل واکنش‌های غیر کیفری نیز می‌شود.

در حال حاضر طبق ماده (۱۲) ق.آ.د.ک و ماده (۱۰۰) ق.م.ا. در صورتی که بزه‌دیده از متهم شکایت نکند یا گذشت کند امکان تعقیب متهم و به دنبال آن تعزیر و اصلاح او وجود ندارد. در واقع، قانونگذار با این مقرره، اصلاح بزه‌کار را که امری مهم و از اختیارات حکومت است به نظر بزه‌دیده واگذار کرده است.

پس از تبیین اهداف تعزیر، چگونگی تأثیر گذاری «انگیزه بزه‌کار» و «مطالبه بزه‌دیده» بر قاعده تعدد جرم بررسی شده است.

۴. قواعد تعدد در جرایم تعزیری

در این بخش ابتدا به جلوه‌های متنوع حاکم بر تعدد جرم و میزان سازگاری آنها با اهداف کیفر پرداخته شده و در ادامه بازتاب موازین حاکم بر اتخاذ واکنش‌های تعزیری بر قاعده تعدد جرم بحث شده است.

۴-۱. قواعد متنوع حاکم بر تعدد جرم و ایرادهای وارد بر آنها

فقیهان و حقوقدانان قواعد مختلفی را در پاسخ به تعدد جرم پیشنهاد داده و در مقام اثبات آن به دلایل مختلفی استناد کرده‌اند.

قاعده جمع مجازات‌ها، که در آن مجازات به نسبت تعداد جرایم تعیین می‌شود (معیار عینی)؛ یعنی اگر شخصی مرتکب چند جرم شده باشد دادرس متناسب با جرایم ارتكابی مجازات را تعیین کرده و مجموع مجازات‌ها به مورد اجراء درمی‌آید (علی‌آبادی، ج ۲، ۱۳۹۲: ۲۷۲). این قاعده از اصل عدم تداخل اسباب و مسببات نشأت گرفته چون بزه‌کار به خاطر هر بار ارتكاب جرم مسئولیت جزایی خاصی داشته و باید مجازات جداگانه‌ای را متحمل شود که با فلسفه بازدارندگی مجازات و عدالت محوری موافق است. این قاعده در

تعدّد واقعی جرم پیش‌بینی شده است. ایراد اصلی این است که با اهداف تعزیر (اصلاح مرتکب) سازگاری ندارد. چگونه ممکن است که اعمال مجازات برای کسی اصلاح‌کننده باشد که قبلاً تذکر قانونی (مجازات) نداشته و یک‌باره مجازات سنگین و طولانی‌ای را که گاه مجموع آن تا پایان حیات مرتکب به طول می‌انجامد تجربه می‌کند (صانعی، ۱۳۷۲: ۲۶۸).

قاعده مجازات اشد، که برای همه جرایم مجازات جداگانه‌ای تعیین شده و فقط شدیدترین مجازات اعمال می‌گردد. ایراد این قاعده، اجرای فقط یک مجازات نسبت به جرایم متعدّد است، که هدف اصلاحی تعزیر نسبت به سایر جرایمی که بعضاً بیانگر انگیزه متفاوتی است نادیده گرفته می‌شود و حتی می‌تواند موجب ترغیب مرتکب به ارتکاب جرایم با مجازات‌های خفیف‌تر گردد. همچنین، این تدابیر می‌توانند موجب تضییع حق الناس شوند چراکه اگر محکمه فقط به شدیدترین مجازات اکتفاء کند جبران ضرر سایر بزه‌دیدگان امکان‌پذیر نیست (پیمانی، ۱۳۷۴: ۳۱). این قاعده در تعدّد مادی و معنوی قابل اجراء است با این تفاوت که در تعدّد معنوی، «عنوان مجرمانه» ملاکی برای تعیین مجازات متعدّد است. قاعده مجازات شدیدتر از مجازات جرم اشد، که از نظر شدت مجازات حدّ وسط دو قاعده مذکور به شمار می‌آید. بر این اساس، در صورت احراز چند جرم دادرس مکلف است بیش از حداکثر مجازات قانونی جرایم ارتكابی را تعیین نماید (علی‌آبادی، ج ۲، ۱۳۹۲: ۲۷۳) و در نهایت شدیدترین مجازات را اعمال کند. این قاعده در ماده (۱۳۴) ق.م.ا. با توسّل به علوم ریاضی پذیرفته شده که کلیه ایرادهای وارد بر قاعده مجازات اشد بر این قاعده نیز وارد است.

قاعده وحدت مجازات، چنانکه گاه با وجود اینکه فردی مرتکب جرایم متعدّد شده قانونگذار فقط یک مجازات را برای او پیش‌بینی می‌کند (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۸۵). قانونگذار ایران این حالت را برای جرایم تعزیری در صورتی مدنظر قرار می‌دهد که کلیه جرایم ارتكابی دارای عنوان خاصی باشند (بند (د) ماده (۱۳۴) ق.م.ا. ولی در حدود مخصوص مواردی است که جرم ارتكابی و نیز مجازات آنها یکسان باشد (ماده ۱۳۲ ق.م.ا.). ایراد اصلی این است که وحدت مجازات در موارد مذکور موافق اهداف اصلاحی و جبرانی تعزیر

نیست. چون در عالم واقع چند جرم اتفاق افتاده که هر یک می‌تواند نمایان‌گر انگیزه خاصی باشد که هر کدام نیازمند واکنش خاصی برای اصلاح بزهکار است و یا اینکه هر جرم حقی از حقوق بزه‌دیدگان خاص را ضایع کرده که باید همه آنها جبران شوند.

با وجود اینکه در اعمال مجازات به ویژه تعزیر بایستی علاوه بر بزه به بزهکار و بزه‌دیده (فرد یا جامعه) توجه شود لیکن ملاحظه شد که مبنای هر چهار قاعده مذکور فقط تعداد جرم ارتكابی بوده و به هدف مجازات به عنوان یک مقوم سیاست کیفری توجه چندانی نشده است.

۴-۲. بازتاب موازین حاکم بر اتخاذ واکنش‌های تعزیری بر قاعده تعدد جرم

در پرتو این قاعده، انگیزه و مطالبه بزه‌دیده از موازین اساسی اتخاذ واکنش‌های تعزیری (واکنش کیفری و غیر کیفری) است که برای دو هدف اصلاح بزهکار و جبران ضررهای وارد بر بزه‌دیده اعمال می‌شوند. قاعده حاضر، در منظومه مشخصی، کلیه عوامل مؤثر بر فرایند کیفرگزینی را دخالت داده و نه تنها تشابه و تفاوت جرایم را مؤثر در انتخاب واکنش صالح می‌داند بلکه تقسیم‌بندی‌های رایج حوزه تعدد جرم را با چالش اساسی مواجه می‌سازد. در حال حاضر، حقوق‌دانان تعدد جرم را به دو حوزه مادی و معنوی تقسیم کرده و تعدد نتایج مجرمانه را ذیل تعدد مادی قرار داده‌اند و قانونگذار ایران در ماده (۱۳۱) و ماده (۱۳۴) از این نظر الگو گرفته است. با تدقیق در این تقسیم‌بندی درمی‌یابیم که قانونگذار به ترتیب «رفتار مجرمانه» (فعل و نتیجه) و «عنوان مجرمانه» را ملاک تعدد مادی و معنوی جرم قرار داده است. حال اینکه بر طبق قاعده جدید، قانونگذار علاوه بر «رفتار مجرمانه»، باید «بزهکار» و «بزه‌دیده» را کانون توجه خود قرار دهد به گونه‌ای که در راستای هدف تعزیر، رفع انگیزه بزهکار و نیز حفظ مصالح بزه‌دیده، مبنای تعدد جرم قرار گیرد.

در صورت پابندی به این مبانی، «تعدد معنوی» بر پایه «تعدد عناوین مجرمانه» موضوعیت و موجودیت خود را از دست خواهد داد. در مقابل یک رفتار مجرمانه می‌تواند واجد چند انگیزه مشابه یا غیرمشابه شود. بر این مبنای، چون هدف، اصلاح مرتکب با رفع انگیزه مجرمانه

است، برخلاف ماده (۱۳۱) ق.م.ا. اتخاذ واکنش‌های تعزیری ضرورتاً نبایستی منجر به انتخاب مجازات اشد باشد بلکه مناسب‌ترین واکنش تعزیری از سوی قاضی انتخاب خواهد شد. همچنین توجه به اهداف تعزیر، در حوزه تعدد مادی نیز باعث تحوّل جدی خواهد شد به گونه‌ای که هم برای بزهکار و هم برای بزه‌دیده و جامعه نافع باشد. برای مثال، در صورتی که فردی مرتکب چند جرم کلاهبرداری و خیانت در امانت شود، اگرچه جرایم مختلف‌اند، بر مبنای انگیزه مالی بزهکار که در اینجا یکسان است، شباهت انگیزه باعث می‌شود که «تعدد جرایم مختلف» به «تعدد جرایم مشابه» مبدّل شود. از طرفی در صورت حقوق‌الناسی بودن جرم و مطالبه بزه‌دیده - برخلاف ماده (۱۳۴) ق.م.ا. - هدف جبرانی مانع از تداخل حتی در جرایم مشابه خواهد شد.

همین‌طور در خصوص بند (چ) ماده (۱۳۴) ق.م.ا. که تعدد نتایج را تعدد مادی تلقی کرده این تحوّل صورت خواهد پذیرفت. برای نمونه، اگر کسی با یک عبارت به دو نفر فحاشی کند چون فرد دارای انگیزه مشابه است لذا اساساً تعدد جرم اتفاق نخواهد شد. اما از نظر مصالح بزه‌دیده چون جرم دارای جنبه حق‌الناسی است، به تعداد تقاضای بزه‌دیدگان با تعدد جرم روبرو خواهیم بود.

بر مبنای «انگیزه مجرمانه»، تعدد جرایم در پنج فرض مختلف قابل طبقه‌بندی است:

الف- جرم واحد با انگیزه متعدد مشابه؛

ب- جرم واحد با انگیزه متعدد مختلف؛

پ- جرایم متعدد مشابه با انگیزه متعدد مشابه؛

ت- جرایم متعدد مختلف با انگیزه متعدد مختلف؛

ث- جرایم متعدد مختلف با انگیزه متعدد مشابه.

فرض (الف) و (ب) در مواقعی است که رفتار واحد موجد عناوین یا نتایج متعدد مجرمانه است (تعدد معنوی و تعدد نتیجه) و فرض (پ)، (ت) و (ث) در مواقعی است که چند جرم مشابه یا غیرمشابه از بزهکار سرزده است (تعدد مادی).

بعد از اشاره مختصر به تأثیر هدف تعزیر در تحوّل قواعد تعدد جرم، تبیین قاعده جدید و موازین آن به منظور اتخاذ مناسب‌ترین واکنش تعزیری ضروری است.

۴-۲-۱. تأثیر انگیزه بر تعدد جرایم تعزیری

به مقتضای عقل، اصل بر این است که به تعداد جرایم، باید مجازات وجود داشته باشد که فقیهان این قضیه را بر اساس اصل عدم تداخل اسباب و مسببات مطرح کرده‌اند. منظور از عدم تداخل اسباب (جرایم) این است که هر سببی مستقل از سبب دیگر در ثبوت جزا (مجازات) مداخلت دارد؛ یعنی با تعدد شدن سبب، جزا نیز تعدد خواهد شد (دهقانی محمدآبادی، ۱۳۹۰: ۲). منظور از عدم تداخل مسببات (مجازات)، کافی نبودن یک مسبب از اسباب متعدد است که در فرض پذیرش اصل عدم تداخل اسباب معنا پیدا می‌کند (موسوی بجنوردی، ج ۳، ۱۴۱۹: ۲۱۱). حال اگر دلیل خاصی موجود باشد و اسباب متعدد را در حکم یک سبب بداند (سبحانی، ۱۴۲۴: ۳۸۵) یا امثال واحد در مقام امثال تکلیف‌های متعدد کفایت کند (مهدوی، ۱۳۹۱: ۱۵۴) به ترتیب تداخل اسباب و مسببات صورت گرفته است.

۴-۲-۱-۱. جرایم متعدد با انگیزه‌های متعدد

همانطور که اشاره شد، برای جرایم متعدد با انگیزه‌های متعدد سه فرض «جرایم متعدد مشابه با انگیزه متعدد مشابه»؛ «جرایم متعدد مختلف با انگیزه متعدد مختلف»؛ و «جرایم متعدد مختلف با انگیزه متعدد مشابه» قابل پیش‌بینی است. از منظر حقوقی معیار مشابهت جرایم در حالت تعدد «عنوان مجرمانه» است که در قوانین کیفری مورد توجه قرار گرفته لیکن چون هدف از اعمال تعزیر اصلاح مرتکب است بایستی مشابهت یا عدم مشابهت جرایم را در «انگیزه» بزهکار یافت.

اگرچه از منظر فقهی تداخل حدود مشابه متعدد پذیرفته شده و به دلایل مختلفی مانند روایات، قاعده درء، تعلق حکم به طبیعت موضوع، اصل برائت، اطلاق ادله شرعی، بنای حدود بر تخفیف، مفهوم ادله تکرار جرم، قاعده لاجرح، اجماع، شهرت، تحقق اهداف مجازات و سیره، استناد شده است (احمدی، ۱۳۹۳: ۷۲)، در جرایم تعزیری دلیلی ذکر نشده لکن با قیاس اولویت مقتضی است این حکم به طریق اولی در مورد تعزیرات نیز ثابت باشد، زیرا جرایم تعزیری ضعیف‌تر از جرایم حدی هستند (شهیدثانی، ج ۹، ۱۴۱۲: ۱۸۷). بر این اساس، اگرچه شباهت عنوان مجرمانه با قیاس اولویت مبنای تداخل جرایم تعزیری قلمداد

شده دلیل محکم‌تری که می‌تواند موجب تداخل جرایم تعزیری مشابه شود انگیزه مشابه است. چون شخصیت جنایی افراد جامعه متفاوت است و در موضع خاصی قرار گرفته که بیانگر انگیزه واحد و اتحاد در تأثیر است (مثل ارتکاب چند سرقت)؛ بنابراین، اگر کسی یک جرم تعزیری را بارها با یک انگیزه مرتکب شود فقط استحقاق یک تعزیر دارد چون اسباب (انگیزه‌ها) در هم تداخل کرده و در حکم یک سبب است و انگیزه واحد، ذمه مکلف را تنها به یک جزا مشغول می‌کند و بیشتر از یک تکلیف، تشریح و بدعت است که حرام است (نائینی، ج ۱، ۱۴۰۷: ۴۹۰). همچنین، اگر قاضی بخشی از مجازات را برای تأدیب و اصلاح مجرم کافی بداند، می‌تواند اجرای باقی‌مانده آن را متوقف سازد (عوده، ج ۲، ۱۳۹۰: ۸۲) چون هدف تعزیر (اصلاح مرتکب) مانع از جمع یا تشدید مجازات به جهت ارتکاب جرایم متعدد مشابه است و مجازات واحدی که هدف را تأمین می‌کند کافی است.

قانونگذار ایران در ماده (۱۳۴) ق.م.ا. ۱۳۹۲ واکنش یکسانی برای جرایم متعدد مشابه^۱ و مختلف پیش‌بینی کرده بود که در سال ۱۳۹۹ با اصلاحات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، جرایم متعدد مشابه را از جرایم مختلف تفکیک کرده ولی در واقع در واکنش تفاوتی قابل نشده است!

در خصوص جرایم مختلف، دو حالت قابل تصور است: الف- جرایم متعدد مختلف با انگیزه متعدد مشابه یا واحد و ب- جرایم متعدد مختلف با انگیزه متعدد مختلف.

در جرایم مختلفی که انگیزه آنها واحد است، مثل انگیزه در جرایم مختلف مالی یا انگیزه در جرایم مختلف لذت‌جویی جنسی و ... همانند حالت تعدد جرایم مشابه تعزیری، اسباب تداخل کرده و صرفاً یک واکنش تعزیری کافی است و تفاوت عنوان جرایم مانع از تداخل نخواهد بود چون انگیزه در هر دو جرم مشابه است.

در تعدد نتیجه نیز اگر رفتار واحد واجد نتایج متعدد مجرمانه شده و انگیزه همه آنها - فارغ از عناوین مجرمانه - مشابه بود، انگیزه‌ها ادغام شده و یک مجازات کفایت خواهد کرد. در هر صورت چون هدف اصلاح و تأدیب است، از میان مجازات‌های مندرج در مواد

۱. برای مقایسه بنگرید به ماده (۴۷) قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.

قانونی متعدّد، مناسب‌ترین آنها اعمال می‌شود و اعمال مجازات اشد - برخلاف آنچه در ماده (۱۳۴) آمده - با قاعده «مراتب تعزیر» مغایرت دارد.

در جرایم مختلفی که واجد انگیزه متفاوت است اصل بر عدم تداخل است. برای نمونه، انگیزه بزهکار در جرایم منافی عفت با جرایم مالی متفاوت است و همین تفاوت باعث می‌گردد که اسباب (انگیزه متفاوت) تداخل نکنند چون هر یک متضمّن تأثیر خاصی است که دیگری فاقد آن است و نیز هر کدام ماهیت و جنس مختلفی دارد (ابن ادریس حلّی، ج ۳، ۱۴۱۰: ۷۱).

حال وقتی اسباب (انگیزه) متعدّد بوده و تداخل نکنند با مسببات متعدّدی مواجه خواهد شد و قاعده احتیاط اقتضاء می‌کند که مسببات (مجازات) تداخل نکنند و قاضی باید به منظور حصول اطمینان از عدم سقوط مجازات، همه آنها را جداگانه به مرتکب تحمیل کند، چون سبب اول (مثل انگیزه مالی) اثری غیر از اثر سبب دوم (مثل انگیزه لذت جنسی) دارد (علامه حلّی، ج ۱، ۱۴۱۳ (ب): ۲۲۱) ولی چون هدف از تعزیر اصلاح مرتکب است و اگر با یک تعزیر (واکنش‌های کیفری و غیر کیفری) مقصود حاصل گردد دیگر نیازی به سایر تعزیرات نیست. حاکم شرع (قاضی) نیز با اختیاری که در تعزیر دارد می‌تواند در صورت مصلحت، مجازات‌ها را تداخل نماید (تداخل مسببات) (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۷۸) و با ارزیابی و اجتهاد خویش مناسب‌ترین واکنش را معمول نماید؛ فیعمل بحسب مایراه اصلح (احمد بن یحیی، ج ۴، بی تا: ۳۷۸).

اکثر فقیهان اهل سنت نیز در جرایم تعزیری که دارای جنبه حق‌اللهی باشند قائل به تداخل هستند، خواه جرایم از نوع واحد باشند یا متعدّد. مثل اینکه شخص اجنبی زنی را بارها ببوسد و زن دیگر را لمس کند (عوده، ج ۲، ۱۳۷۸: ۴۴۳). این مثال خود نشانگر مبنا قرار گرفتن «انگیزه» به عنوان معیار شباهت جرایم تعزیری است، چون «بوسیدن» و «لمس کردن» هر دو با انگیزه لذت جویی انجام می‌گیرند.

در تعزیرات برخلاف حدود قاضی وظیفه دارد عدم خسارت‌زایی کیفر را احراز کند و درصدد احراز سودمندی واکنش برآید. همچنین وی نه تنها مکلف به اعمال واکنش کیفری نیست بلکه در صورت اقتضای مصلحت می‌تواند از اتخاذ هر نوع عکس‌العمل کیفری نیز

خودداری کند (امامی و صادقی، ۱۳۷۷: ۷۰) و فقط به واکنش‌های غیر کیفری اکتفاء نماید یا در صورت احراز اصلاح بزه‌کار، او را بدون واکنش وانهند. علی^(ع) نیز فرموده است: «از لغزش‌های افراد با آبرو و شخصیت در گذرید»^۱ (سیدرضی، ۱۳۹۲: ۴۸۷).

بدین ترتیب، در جرایم متعدّد با انگیزه متفاوت، اگر با «أخذ بأقل قدر يكفئ للزجر» مرتکب اصلاح نشد قاضی می‌تواند به منظور اصلاح او بر شدت مجازات بیفزاید. مشروط به اینکه: اولاً، به استناد قاعده «التعزیر دون الحد» میزان مجازات کمتر از حد باشد؛ چون هیچ کس را نمی‌توان از طریق تعزیر اعدام کرد و یا کسی را نمی‌توان از باب تعزیر حبس ابد کرد (محقق داماد، ج ۴، ۱۳۸۷: ۲۱۸). چون این گونه مجازات‌ها با طبیعت اصلاحی تعزیر مغایر هستند و مجازات به میزان حد یا بیش از آن تشریح بوده و حرام است. مانند اینکه کسی مرتکب سه جرم با انگیزه متفاوت شود که مجازات هر کدام (۷۴) ضربه شلاق تعزیری باشد و مجموع مجازات بیش از حد باشد، موضوعی که در ماده (۱۳۴) ق.م.ا رعایت نشده است. ثانیاً، مجازات تعزیری در مقام اصلاح مرتکب نباید از مجموع مجازات‌های قانونی تجاوز کند، چون بیش از استحقاق مرتکب است و اعمال مجازات بیش از استحقاق، مصداق بارز بی‌عدالتی است. حتی اگر مجازات بیش از استحقاق مرتکب، سودمند تشخیص داده شود قابل اعمال نیست (فضل‌الله بن روزبهان، ۱۳۶۳: ۳۹۲؛ قرافی، ج ۱، بی‌تا: ۲۱۶).

قضات به بهانه اصلاح نمی‌توانند مجازات‌های تعزیری نامحدودی را اتخاذ کنند. حدود اعمال واکنش‌های تعزیری بدون تردید به شدت استعداد جنایی مرتکب بستگی دارد. همچنین، حبس کردن فرد فاقد سابقه مجرمانه یا عدم ترخیص فردی که حبس استحقاقی او به اتمام رسیده به بهانه دفع خطرناکی مغایر با اصول اخلاقی است (موناهان،^۲ ۱۹۸۱: ۳۲). قانونگذار ایران در ماده (۱۳) ق.م.ا. ۱۳۹۲ تصریح می‌کند که مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد، نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده تجاوز کند. همچنین تبصره ماده (۱۸) ق.م.ا. به صراحت مقرر می‌دارد: «چنانچه دادگاه در حکم مجازات حبس را بیش از حداقل مجازات مقرر در قانون تعیین کند، باید

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰: «أقيلو ذوی المروءات عثراتهم».

2. Monahan.

مبتنی بر بندهای مقرر در این ماده (مانند انگیزه، سابق و شخصیت مجرم و شیوه ارتکاب جرم و اقدامات وی پس از ارتکاب جرم) و یا سایر جهات قانونی، علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی را ذکر کند...». لذا اگرچه مفاد این مقرر در راستای رعایت تدرج در تعزیر و اصلاح مرتکب است با مفاد ماده (۱۳۱) و (۱۳۴) ق.م.ا. هم راستا نیست.

۲-۱-۲-۴. جرم واحد با انگیزه‌های متعدد

همانطور که اشاره شد، برای جرم واحد با انگیزه‌های متعدد دو فرض «جرم واحد با انگیزه متعدد مشابه» و «جرم واحد با انگیزه متعدد مختلف» قابل پیش‌بینی است. طبق قواعد فعلی قانونگذار، این دو فرض می‌توانند در تعدد معنوی و تعدد نتایج مصداق داشته باشند.

در «تعدد نتیجه» اگر رفتار واحد واجد نتایج متعدد مجرمانه شده و انگیزه همه آنها - فارغ از عناوین مجرمانه - مشابه بود، انگیزه‌ها ادغام شده و یک مجازات کفایت خواهد کرد. در هر صورت چون هدف اصلاح و تأدیب است، از میان مجازات‌های مندرج در مواد قانونی متعدد، مناسب‌ترین آنها اعمال می‌شود و اعمال مجازات اشد - برخلاف آنچه در ماده (۱۳۴) آمده - با قاعده «مراتب تعزیر» مغایرت دارد.

در صورتی که در «تعدد معنوی» بزهکار نوعاً انگیزه‌های متعدد مشابه داشته باشد این انگیزه‌ها تداخل خواهند نمود حتی اگر عناوین غیر مختلف باشند. برای مثال، اگر رفتار بزهکار واجد دو عنوان مجرمانه مختلف باشد که در هر دو انگیزه مالی وجود داشته باشد، در واقع یک سبب بیشتر در اینجا وجود ندارد و چون هدف تعزیر اصلاح مرتکب با رفع انگیزه مجرمانه است، قاضی مختار است از بین دو ماده قانونی با رعایت مراتب تعزیر، آنچه مناسب‌تر است را اعمال کند. برای نمونه، بزهکار مال‌امانی را بفروشد که هم مشمول عنوان مجرمانه خیانت در امانت و هم مشمول قانون فروش مال غیر است اگرچه هر دو دارای انگیزه مشابه نوعی هستند.

در مواقعی که رفتار واحد چه با تعدد عناوین و چه با تعدد نتایج، موجد انگیزه‌های متعدد مختلف باشد، در این صورت همانند آنچه در جرایم متعدد مختلف با انگیزه‌های غیر مشابه گفته شد، اسباب (انگیزه‌ها) تداخل نخواهند کرد. در این صورت باید بین انگیزه‌های اساسی

که محرک رفتار اساسی شده با انگیزه‌های غیراساسی یا انگیزه‌هایی که مقدمه انگیزه اساسی هستند، تفکیک شود و ابتدا واکنش تعزیری نسبت به آن انگیزه اساسی اتخاذ شود. اگر با این واکنش تأدیب و اصلاح حاصل شد، سایر واکنش‌ها ضرورتی نداشته و تداخل خواهند کرد. مگر اینکه واکنش اعمال شده کفایت نکند که در اینجا باید انگیزه‌های دیگر مدنظر قرار گرفته و واکنش مناسب اتخاذ خواهد شد. مانند اینکه بزهکار برای بردن مال دیگری مرتکب جعل و کلاهبرداری شود (تعدد معنوی)؛ بنابراین چون هدف اصلی واکنش‌ها «بی‌خطر ساختن» بزهکار و یا در سطحی مطلوب‌تر، تقویت نیروی مقاومت وی در برابر جاذبه‌های جرم و رجوع وی به پاکی و تقوی است (صادقی، ۱۳۷۳: ۲۴۷). گاهی قاضی با توجه به اختیاری که دارد می‌تواند از برخی مجازات‌ها در جهت اصلاح بزهکار چشم‌پوشی کند، مانند جایی که انگیزه‌ای مقدمه انگیزه اساسی باشد.

۴-۲-۲. تأثیر مطالبه و حقوق بزه‌دیده بر تعدد جرایم تعزیری

ماهیت واکنش‌های تعزیری و هدف اساسی در اعمال آن می‌تواند حواله شمردن مجازات‌های تعزیری را توجیه کند و شاید به دلیل تکلیف دادرسان به اصلاح و تربیت بزهکار در جرایم تعزیری و عدم شایستگی دخالت بزه‌دیده در این باره است که شیخ طوسی تعزیر را به طور کلی از حقوق الهی شمرده است (صافی، ۱۳۶۳: ۷۸). ظاهر عبارات شیخ طوسی حکایت‌گر عدم تفصیل و تفکیک بین جرایمی حق‌الناس (ضرب و اهانت) و حق‌الله است. وی با ذکر جرایم حق‌الناسی قاضی را به منظور تأدیب بزهکار در انتخاب واکنش مناسب مخیر دانسته تا هر یک را که متضمن مصلحت بیشتری است مورد حکم قرار دهد (طوسی، ج ۸، ۱۳۸۷ (الف): ۶۶)، بدون آنکه ملزم باشد تمایل و خواست بزه‌دیده را در رأی خویش دخالت دهد.

پیرو این رویکرد، بی‌توجهی قانون مجازات اسلامی به حقوق بزه‌دیده در تعدد جرایم مندرج در ماده (۱۳۱) و (۱۳۴) ق.م.ا. نمی‌تواند ناشی از حواله شمردن همه جرایم تعزیری از سوی قانونگذار باشد زیرا خود در ماده (۱۰۰) ق.م.ا. برخی جرایم تعزیری را به عنوان جرایم قابل گذشت قلمداد کرده و در تبصره (۱) تصریح می‌کند که در این گونه جرایم،

شروع و ادامه تعقیب و رسیدگی و اجرای مجازات، منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است.

قانونگذار در ماده (۱۰۴) برخی جرایم تعزیری حق الناسی را برشمرده و در ماده (۱۰۳) به سابقه این امر در منابع شرعی تصریح کرده است.^۱ به همین صورت، پذیرش قواعد تعدّد جرم بدون توجه به دارنده حق، مغایر با موازین شرعی و اهداف جبرانی و ترمیمی تعزیر خواهد بود.

در ارتباط با اینکه تعزیر می‌تواند جنبه حق الناسی داشته باشد تردیدی نیست، حال در صورت تعدّد جرم، ضررهای وارده به بزه‌دیده بایستی چگونه جبران شوند؟

حنابله در جرایم تعزیری که جنبه حق الناسی داشته باشند قائل به تداخل هستند با این استدلال که تعزیر برای منع بزه‌کار از معصیت است؛ بنابراین، در جرایم متعدّد با یک‌بار تعزیر هم به هدف مذکور می‌رسیم. برخی از فقیهان حنفی قائل به عدم تداخل هستند و اصولاً یکی از تفاوت‌های حد و تعزیر را عدم تداخل دانسته و می‌گویند در تعزیر مطلق تداخل نیست چراکه تعزیر از حقوق الناس است و در حقوق الناس تداخل مجازات راه ندارد (عطیه و غامدی، بی تا: ۵۶۲-۵۶۳).

اما همان گونه که اشاره شد، تعزیر هم می‌تواند حق الناس باشد و هم حق الله. در مواقعی که حق الله است اصلاح از اهداف اصلی تعزیر است اما در مواقعی که جنبه حق الناسی دارد، جبران در کنار اصلاح مطرح است و حق آدمی به اصلاح بزه‌کار اولویت دارد.^۲ در جرایم متعدّد حق الناسی حتی اگر انگیزه بزه‌کار مشابه باشد، مجالی برای ادغام مجازات‌ها نیست چون هدف جبران است و به تعداد بزه‌دیده با تعدّد واکنش مواجه خواهیم بود (عدم تداخل اسباب و مسببات). این امر با ملاک قرار دادن حدّ قذف قابل اثبات است؛ به دلیل اینکه قذف ناظر به حق الناس است، قاعده جمع مجازات‌ها در آن جاری می‌شود و

۱. در ماده ۱۰۳ ق.م.ا. آمده است: «چنانچه قابل گذشت بودن جرمی در قانون تصریح نشده باشد غیرقابل گذشت محسوب می‌شود مگر اینکه از حق الناس بوده و شرعاً قابل گذشت باشد».

۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۴). «تزام مصلحت‌گرایی و حقوق بزه‌دیده در حقوق جزای اسلامی»، فصلنامه مدرّس علوم انسانی، دوره نهم، شماره سوم.

چون متعلق حکم در جزا قابل تقیید به سبب است لذا حق الناس ساقط نمی‌شود.^۱ مگر اینکه افراد از حق خود گذشت کرده و یا با مطالبه جمعی خود تقاضای یک مجازات را داشته باشند که در این صورت مسببات (واکنش‌های تعزیری) تداخل کرده و به یک واکنش اکتفاء خواهد شد.

همچنین در تعدد نتیجه - فارغ از طبقه‌بندی آن ذیل تعدد مادی یا اعتباری - در صورتی که بزه‌دیدگان متعدد باشند، مانند حالتی که شخصی با ارائه سند مجعول مال چند نفر را ببرد یا با یک لفظ به چند نفر توهین نماید (نظریه مشورتی شماره ۳۹-۱۸/۶/۱۳۹۲)، چون هدف جبران است تعدد نتیجه موجب تعدد واکنش خواهد شد. این در حالی است که در بند (ج) ماده (۱۳۴) ق.م.ا. قانونگذار به حقوق بزه‌دیده توجهی نداشته و مجازات اشد را پیش‌بینی کرده است.

از سوی دیگر، گذشت بزه‌دیده در حدود، قصاص و تعزیر، مانع تعزیر مرتکب برای اصلاح وی نیست. البته این امر منوط به احراز استعداد جنایی در مرتکب است، به طوری که «ابن رشد» در ارتباط با تعزیر قاتل بعد از گذشت اولیای دم، از «ابو ثور» نقل می‌کند که «الا ان یكون يعرف بالشر فیؤدبه الامام علی قدر ما یری» (ابن رشد، بی تا: ۴۰۴). بدیهی است هدف اصلاحی تعزیر تحت تأثیر اغماض و گذشت متضرر زایل نمی‌گردد؛ چراکه بزه‌دیده اصولاً صلاحیت جلوگیری از انجام اقداماتی را که برای صیانت از ارزش‌های مورد قبول جامعه و منافع و مصالح عمومی لازم است نخواهد داشت؛ بنابراین، اگرچه در برخی از دلایل، حق کیفر به طور مطلق به بزه‌دیده واگذار شده است (حر عاملی، ج ۱۸، بی تا: ۳۴۴)، این روایات را باید ناظر به آن قسمت از واکنش‌های تعزیری دانست که دقیقاً در رابطه با حق بزه‌دیده پیش‌بینی شده و این نفی‌کننده واکنش‌هایی که در ازای حقوق و مصالح دیگری جز حق بزه‌دیده اعمال می‌گردند نخواهد بود (صادقی، ۱۳۸۴: ۱۳۲). لذا، در جرایم

۱. اما اگر جزای غیرقابل تعدد، قابل تقیید به سبب نباشد، مثل قتل دارای اسباب مختلف به خاطر حقوق الله (قتل به سبب لواط و زنا محصن)، با اینکه اجتماع اسباب مختلف موجب تأکید حکم می‌شود، ولی موجب تقیید نیست.

حق الناسی، مجازات باید به گونه‌ای اعمال شود که علاوه بر جبران و ترمیم خسارت وارده بر بزه‌دیده، اصلاح بزه‌کار نیز محقق شود.

نتیجه

اثر بخشی هر مجازاتی ناگزیر از تبعیت از اهدافی است که قانونگذار به دنبال تحقق آن است در غیر این صورت نه تنها نافع نبوده بلکه موجب تضییع حقوق افراد و جامعه خواهد شد. به همین علت شارع مقدس اسلام اهداف مختلفی را در مجازات‌های چهارگانه حدود، قصاص، دیات و تعزیرات دنبال می‌کند. در تعزیر، هدف اصلی «اصلاح بزه‌کار» است که در راستای رفع انگیزه مرتکب اعمال می‌شود و دادرس باید مناسب‌ترین واکنش مؤثری را که به اصلاح بزه‌کار منتهی می‌شود اتخاذ کند. قواعدی مانند «التعزیر مناسب للمجرم»؛ قاعدة «الاسهل فالاسهل»؛ «مراتب و تدرج در تعزیر»؛ قاعدة «التعزیر بما یراه الحاکم» و قاعدة «التعزیر دون الحد» جملگی در راستای حمایت از هدف اصلاحی تعزیر بوده و از سوی فقیهان نیز مورد تأکید قرار گرفته است. هدف دیگر تعزیر «جبران ضرر و زیان وارده بر بزه‌دیده» است. چراکه برخی از جرایم جنبه حق الناسی داشته و توجه به تمایل و خواست بزه‌دیده در زمره معیارهای اتخاذ واکنش مناسب علیه بزه‌کار بوده و در جهت تأمین مصالح وی امری ضروری است.

هدف اصلاحی تعزیر مبین این نتیجه است که «عنوان مجرمانه» و «رفتار مجرمانه» (اعم از فعل و نتیجه)، صرفاً نمی‌توانند واکنش‌های تعزیری را به دنبال داشته باشند. بلکه نایل شدن به اصلاح مرتکب در پرتو رفع انگیزه مرتکب است. همچنین در جرایم حق الناسی درخواست و تمایل بزه‌دیده عامل اصلی شروع تعقیب جزایی بوده و مصالح بزه‌دیده موجب تعزیر خواهد بود.

مبنای مشابهت جرایم تعزیری، انگیزه است. در این صورت چون انگیزه مرتکب متوقف بر موضع خاص و واحدی است لذا تداخل اسباب اتفاق می‌افتد و وحدت سبب موجب وحدت مسبب (تعزیر) است. همچنین، در جرایم مختلفی که انگیزه آنها واحد است، همین سیاست جاری است.

در جرایم مختلفی که واجد انگیزه متفاوت هستند اصل بر عدم تداخل است و تفاوت انگیزه مانع از تداخل اسباب است چون هر یک متضمن تأثیر خاصی است که دیگری فاقد آن است. در این صورت با مسببات (واکنش‌های تعزیری) متعددی مواجه خواهد شد و قاعده احتیاط اقتضاء می‌کند که مسببات (مجازات) تداخل نکنند لیکن اگر با یک تعزیر مقصود حاصل شود دیگر نیازی به تعزیر دیگر نیست. به عبارت دیگر، قاضی می‌تواند از برخی مجازات‌ها در جهت اصلاح بزهدار چشم‌پوشی کند. مگر اینکه مرتکب اصلاح نشود که در این صورت قاضی می‌تواند به منظور اصلاح او بر شدت مجازات بیفزاید. مشروط به اینکه اولاً، قاعده «التعزیر دون الحد» را رعایت کند. ثانیاً، بیش از استحقاق مرتکب او را مجازات نکند.

در جرایم تعزیری با جنبه حق‌الناسی، هدف جبران ضرر و زیان وارده بر بزهدیده است؛ بنابراین، حتی اگر انگیزه بزهدار مشابه باشد، مجالی برای ادغام مجازات‌ها نیست و به تعداد بزهدیده با تعدد واکنش مواجه خواهیم بود. مگر اینکه افراد از حق خود گذشت کرده و یا با مطالبه جمعی خود تقاضای یک مجازات را داشته باشند که در این صورت مسببات (واکنش‌های تعزیری) تداخل کرده و به یک واکنش اکتفاء خواهد شد.

در «تعدد نتیجه» و «تعدد معنوی» نیز اگرچه فعل واحد است در صورتی که انگیزه تعدد وجود داشته باشد همانند آنچه در بالا ذکر شد واکنش تعزیری اتخاذ خواهد شد.

سرانجام اینکه بازنگری تعدد جرم با ابتنای بر هدف تعزیر از سوی قانونگذار ایران ضروری بوده و قانونگذار نمی‌تواند بدون توجه به مبانی و فلسفه مجازات‌ها کراراً آن را دگرگون سازد. چه بسا هدفمندی کیفر بتواند باب جدیدی از مسائل کیفری را در میان حقوقدانان اسلامی و فقیهان بگشاید.

ORCID

Morad Abbasi		http://orcid.org/0000-0003-2574-7381
Mohammad-Hadi Sadeghi		http://orcid.org/0000-0002-0860-0348
Fazlollah Foroghi		http://orcid.org/0000-0002-7832-8247
Seyed Mohamad-Mahdi Sadati		http://orcid.org/0000-0002-5284-9204

منابع

الف) فارسی

- احمدی، زهرا. (۱۳۹۳). «تداخل مجازات‌ها در تعدد جرایم مستوجب حد و چالش‌های آن»، فصلنامه مطالعات اسلامی (فقه و اصول)، سال ۴۶، شماره پیاپی ۹۷.
- امامی، محمد و صادقی، محمدهادی. (۱۳۷۷). «مصلحت‌گرایی در دادرسی‌های جزایی». فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۲۳.
- امینی، علیرضا؛ داداش‌نیاکی، محمدرضا. (۱۳۹۲). «مفهوم و ماهیت اطمینان در علم اصول». دوفصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۵، شماره ۸.
- امینی، محمد. (۱۳۴۳). ضمانت احتیاطی در قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹. پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- انصاری، مرتضی‌بن محمدامین. (۱۴۰۵ق). شرح فارسی بر رسایل. جلد اول، ترجمه: علی محمدی، تهران، انتشارات دارالفکر.
- بابایی، محمدعلی. (۱۳۸۴). «جایگاه قانونی توسل به شاخص‌های زیستی- روانی- اجتماعی در تشخیص حالت خطرناک». مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۵.
- پیمانی، ضیاءالدین. (۱۳۷۴). بررسی تاریخی و تطبیقی قاعده تعدد جرم. چاپ اول، قم، انتشارات مجتمع آموزش عالی قم.

- جعفری، مجتبی. (۱۳۹۲). «تعدد جرم و آثار آن در قانون جدید مجازات اسلامی ۱۳۹۲». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره پنجم.
- دهقانی محمدآبادی، منصوره. (۱۳۹۰). بررسی اصولی و فقهی مبانی آثار تداخل و عدم تداخل اسباب و مسببات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، مشهد، دانشگاه فردوسی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- رضوانی، سودابه. (۱۳۹۶). مفهوم خطرناکی در گستره علوم جنایی. تهران، نشر میزان.
- ساداتی، سیدمحمد مهدی؛ صادقی، محمدهادی؛ فروغی، فضل‌الله. (۱۳۹۶). «جرم‌انگاری و کیفرگذاری تعدد حدود در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲». دو فصلنامه فقه و حقوق اسلامی، شماره ۱۴.
- سیدرضی. (۱۳۹۲). نهج البلاغه. ترجمه: محمد دشتی، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
- صادقی، محمدهادی؛ ریاحی، جواد. (۱۳۹۵). «اجتهاد تعزیر: مبنای اعمال مجازات‌های محدودکننده آزادی» در فقه جزایی». فصلنامه پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۲، شماره دوم.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۷۳). گرایش کیفری سیاست جنایی اسلام. پایان‌نامه دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۴). «تزامم مصلحت‌گرایی و حقوق بزه‌دیده در حقوق جزای اسلامی». فصلنامه مدرّس علوم انسانی، دوره نهم، شماره سوم.
- صادقی، محمدهادی. (۱۳۹۲). «موارد امکان جبران خسارت مازاد بر دیه و قصاص». فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۶.
- صانعی، پرویز. (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی. جلد دوم، تهران، گنج دانش.
- علی‌آبادی، عبدالحسین. (۱۳۹۲). حقوق جنایی. سه جلدی، چاپ سوم، تهران، فردوسی.
- عوده، عبدالقادر. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین عرفی، جلد اول و دوم، ترجمه: حسن فرهودی‌نیا، تهران، نشر یادآوران.
- غلامی، حسین. (۱۳۹۵). کیفرشناسی (کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم)، تهران، نشر میزان.

فروغی، فضل‌الله؛ رحیمیان، رضا. (۱۳۹۴). «ارزیابی تعدد مادی جرایم تعزیری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، *مجله مطالعات حقوقی*، دوره ۷، شماره ۴.

فضل‌الله بن‌روزبهان. (۱۳۶۳). *سلوک الملوک*. چاپ اول، تهران، انتشارات خوارزمی.
فیض، علیرضا. (۱۳۷۳). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلامی*، چاپ سوم، تهران، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قیاسی، جلال‌الدین؛ دهقان، حمید؛ خسروشاهی، قدرت‌الله. (۱۳۸۹). *مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق موضوعه)*. جلد اول و دوم، چاپ دوم، قم، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۷). *قواعد فقه*. جلد چهارم، چاپ ۱۲، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.

مرکز تحقیقات شورای نگهبان. (۱۳۸۹). *مجموعه نظریات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی*، دوره دوم، کتاب ۱۲، تهران، انتشارات ریاست جمهوری.
مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۳). *تعزیر و گستره آن*. تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان‌نژادی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).

مهدوی، حسن. (۱۳۹۱). «کاربرد قاعده تداخل اسباب در فتاوی سیدیزدی». *مجله فقه اهل بیت*، شماره ۷۲.

میرخلیلی، سیدمحمد. (۱۳۸۹). «بازپژوهی تجرّی در آموزه‌های اسلامی با نگاهی به حالت خطرناک از منظر جرم‌شناسی». *فصلنامه حقوق تطبیقی (نامه مفید)*، دوره ششم، شماره دوم.

میرمحمدصادقی، حسین. (۱۳۹۲). *جرایم علیه اموال و مالکیت*، تهران، نشر میزان.
نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم‌بیککی، حمید. (۱۳۹۳). *دانشنامه جرم‌شناسی*. چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۸۷). *تقریرات درس جرم‌شناسی (بازپروری بزهکاران)*، دانشگاه تربیت مدرس، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، نیم‌سال اول ۸۷-۱۳۸۶.

ویسی، محمود؛ امینی، جهاندار. (۱۳۹۱). «توبه از دیدگاه قرآن و سنت». فصلنامه فروغ وحدت، سال هفتم، شماره ۲۸.

ب) عربی

آقاجمال خوانساری، محمدبن حسین. (۱۳۶۶). شرح غررالحکم و دررالكلم. جلد چهارم، تهران، دانشگاه تهران.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، تحقیق و تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

ابن ادريس حلی، محمدبن منصوربن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. سه جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

ابن رشد. (بی تا). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد. جلد دوم، بیروت، دارالمعرفه.

ابن فرحون. (۱۴۰۶ق). تبصره الحکام. جلد دوم، قاهره، مکتبه کلیات الازهریه.

ابی یعلی. (بی تا). الأحکام السلطانیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

احمدبن یحیی المرتضی. (بی تا). شرح الازهار. جلد چهارم، صنعاء، بی نا.

حرّ عاملی، محمدبن حسن. (بی تا). وسائل الشیعه. جلد ۱۸، تحقیق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

سبحانی، جعفر. (۱۴۲۴). إرشاد العقول الی مباحث الأصول. جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق(ع). پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صافی، لطف الله. (۱۳۶۳). التعزیر. قم، مؤسسه نشر اسلامی.

طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۲۰ق). الخلاف. جلد سوم و پنجم، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷ق)(الف). المبسوط فی فقه الإمامیه. جلد هشتم، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه.

طوسی، محمدبن حسن. (۱۳۸۷ق)(ب). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت، دارالکتاب العربی.

تأثیرپذیری قواعد تعدد جرم از اهداف تعزیر؛ عباسی | ۱۰۹ |

عاملی، زین الدین بن علی. (شهید ثانی) (۱۴۱۲ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. جلد دوّم و نهم، چاپ سوّم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی. عطیه، عبدالله؛ غامدی، عبدالله. (بی تا). *اسباب سقوط العقوبه فی الفقه الاسلام*. بیروت، دارالمعرفه.

علّامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق) (الف). *قواعد الاحکام*. جلد سوّم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

علّامه حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق) (ب). *مختلف الشیعه*. جلد اوّل، چاپ دوّم، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

عوده، عبدالقادر. (۱۳۷۸ق). *التشريع الجنایی الاسلامی مقارنا بالقانون الوضعی*. چاپ دوّم، قاهره، مکتبه دارالعروبه.

قرافی، شهاب الدین ابی العباس. (بی تا). *الفروق*. جلد اوّل و چهارم، بیروت، دارالمعرفه. ماوردی. (۱۳۹۸ق). *الأحكام السلطانیة*. بی جا، بی نا.

محقق حلّی. (۱۴۰۳ق). *شرائع الاسلام*. جلد چهارم، بیروت، دارالاضواء.

مقدّس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*.

۱۴ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم.

موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن. (۱۴۱۹ق). *قواعد الفقهیة*. چاپ اوّل، قم، نشر الهادی.

نائینی، محمد حسین. (۱۴۰۷ق). *فوائد الاصول*. تقریر: محمد علی کاظمی، تصحیح: مهدی شمس الدین، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نجفی، محمد حسن. (۱۳۶۷). *جواهر الکلام*. جلد ۴۱ و ۴۲، چاپ سوّم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

(پ) انگلیسی

Ashworth, Andrew; Horder, Jeremy. (2013). *Principles of criminal law*, Oxford University Press.

Carlsmith, Kevin M. (2006). "The roles of retribution and utility in determining punishment", *Journal of Experimental Social Psychology*, No.42.

- Fletcher, George. (1998). "The Place of Victims in the Theory of Retribution", *Buffalo Criminal Law Review*, vol.3 No.1.
- Monahan. (1981). *the clinica prediction of violent be he viour*. Washington DC: national institute of mentar health, Cdsom pulsivity.
- Simester, A.; Sullivan, G. (2007). *Criminal Law: Theory and Doctrine*, Oxford University P ress.

استناد به این مقاله: عباسی، مراد، صادقی، محمد هادی، فروغی، فضل اله & ساداتی، سیدمحمد مهدی. (۱۴۰۱).
تأثیر پذیری قواعد تعدد جرم از اهداف تعزیر. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری: 10(38), 75-110. doi:
10.22054/jclr.2022.58259.2264



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی